

رسالة بُختيشوع الحكيم إلى عاملها إلى المأمون الخليفة في تدبير البدن

محمد کریمی زنجانی اصل

درآمدی بر زندگی و آثار بختیشوع بن جبرائیل

بُختیشوع بن جبرائیل (م ۲۵۶ ق) پنجمین پزشک خاندان نسطوری بُختیشوع است که در روزگار عباسی ریاست بیمارستان جندی شاپور را عهده‌دار بودند و در جریان نهضت ترجمه متون سریانی به عربی نقش مهمی بر عهده داشتند.

او را سومین پزشک نامبردار خاندان خود بر شمرده‌اند.^۱ دربارهٔ کودکی و نوجوانی او چیزی نمی‌دانیم. تنها می‌توانیم حدس بزنیم که به سنت خانوادگی خویش به آموختن مقدمات پزشکی مشغول بوده است. نخستین حضور جدی او در تاریخ به سال ۲۱۳ هجری بازمی‌گردد که در پی بیماری پدرش جبرائیل، به بغداد و نزد خلیفه وقت رفت و او را در سفر به آسیای صغیر همراهی کرد. منابع موجود دربارهٔ او از این تاریخ تا روزگار خلافت واثق سکوت کرده‌اند.

ابوالحسن مسعودی از مجلسی یاد کرده است که در روزگار واثق تشکیل شد و بُختیشوع در آن به همراه شماری از پزشکان و دانشمندان نامبردار روزگارش همچون یوحنا بن ماسویه و سلمویه بن بُنان و میخائیل دربارهٔ اصول و فروع علم پزشکی مباحثه کرد.^۲ با این حال، با توجه به اینکه آغاز خلافت واثق در ۲۲۷ هجری است و در این هنگام از درگذشت سلمویه دو سالی می‌گذشت، باید گفت که مجلس مزبور یا یکی از مجالسی است که در حضور مأمون تشکیل می‌شد^۳ و در یکی از آنها یوحنا بن ماسویه و جبریل بن بُختیشوع و صالح بن یهلمه الهندی و امام هشتم شیعیان علی بن موسی الرضا (ع) نیز حضور داشتند، و یا آنکه مجلسی بوده است که در عهد ولایتعهدی واثق برگزار شده است.

بُختیشوع نیز همچون پدرش جبرائیل، در روزگار خود، هم مکنّت و ثروت فراوان داشت و هم شهرت و اعتبار؛ و همین مسئله، حسادت وزیر و قاضی خلیفه، محمّد بن عبدالملک الزّیّات (م ۲۳۳ ق) و ابن‌ابی‌داود (م ۲۴۰ ق) را برانگیخت و به سعایت آنان نزد خلیفه راه برد تا تبعید او به جندی‌شاپور و مصادرة اموالش به سال ۲۳۰ هجری را فرجام دهد.^۴ در پی بیماری واثق در ۲۳۲ هجری، بُختیشوع به دربار خلیفه خوانده شد، اما هنگامی به بالین واثق در سامره رسید که خلیفه درگذشته بود.^۵

در روزگار متوکّل عباسی (م ۲۴۷ ق)، ثروت و شهرت بار دیگر به بُختیشوع رو کرد و کارش چنان بالا گرفت که این بار حسادت شخص خلیفه را برانگیخت.

در واقع، این خلیفهٔ عباسی با بُختیشوع رفتاری دوگانه داشت:

از سویی او را چنان گرامی می‌داشت که مجال هر گونه شوخی را به وی می‌داد و بُختیشوع در شمار دوستانی بود که در جشن‌های ایرانی همچون نوروز و مهرگان همنشین خلیفه بود و هدایایی بدو عرضه می‌داشت که اسباب شگفتی‌اش باشد؛^۶ خلیفه نیز بُختیشوع را چنان می‌نواخت که حتّی علی بن جهّم را به جرم هجو او یک سال زندانی کرد و آنگاه به خراسان تبعید نمود.^۸

متوکّل، از سوی دیگر، از بسیاری مکنّت و ثروت بُختیشوع در رشک بود. چنان که در ۲۴۴ هجری و پس از برگزاری جشن باشکوهی که بُختیشوع برای خلیفه در منزل خویش ترتیب داد، او را تبعید کرد و اموالش را بگرفت.^۹ بُختیشوع در ۲۴۷ هجری نیز، گویا به دلیل سکوت در توطئهٔ قتل متوکّل، بار دیگر تبعید شد.^{۱۰} در روزگار مستعین (م ۲۴۸ ق) و معتز (م ۲۵۲ ق) و مهتدی (م ۲۵۶ ق) عزّت بُختیشوع بدو بازگشت و به دربار فراخوانده شد تا به کار خود ادامه دهد، به ویژه که در روزگار متوکّل نیز معتز را از بیماری‌سختی رهانیده بود.^{۱۱} او سرانجام در صفر ۲۵۶ هجری، چند ماه پیش از قتل مهتدی به دیار باقی شتافت.^{۱۲}

ابن‌ابی‌اصیبعه از رساله‌ای از او یاد کرده است با عنوان «کتاب فی الحجامه علی طریق المسئلة و الجواب» که با دروغ باید گفت اکنون نشانی از آن در دست نیست.^{۱۳} از میان آثار او، اکنون به واسطهٔ پژوهش فؤاد سزگین، از وجود این رساله‌ها آگاهییم:^{۱۴}

۱. «رسالة بختيشوع الحكيم إلى عملها إلى المأمون الخليفة في تدبير البدن» که فؤاد سزگین از آن با عنوان «رسالته التي عملها إلى المأمون في تدبير البدن جواباً عن كتابه يسأل ذلك» یاد کرده است و در جای خود از مشخصات نسخهٔ آن یاد خواهیم کرد؛

۲. نصاب الرهبان في الأدوية المركبة؛

۳. مختصر بحسب الإمكان في علم الأزمان والأبدان؛

۴. رسالة فيها نكت من مخفيات الرموز في الطب؛

۵. نبذة في الطب.

همچنین از نسخهٔ نویافتهٔ ترجمان و شرح فارسی «خواصّ الأشیاء» باید یاد کنم که در برگ‌های «۶۰ پ - ۱۰۱ پ» مجموعهٔ ۵ / ۱۵۷۴۵ کتابخانهٔ ملی موجود، و به بُختیشوع نسبت داده شده است. در آغاز این رساله به نگارش آن در عهد خلافت مأمون عباسی تصریح شده است: «بسمله. چنین گویند که چون

مأمون الرشید در بغداد به خلافت بنشست رسولان و حاجبان را از هر طرفی...». انجامه این نسخه، با دریغ، افتاده است و از همین رو نام مترجم و تاریخ ترجمان را نمی‌دانیم. با این حال، حضور آن در مجموعه‌ای که «ذخیره خوارزمشاهی» نیز در آن آمده است، گویای اهمیت و توجه به آن در ایران سده‌های میانه اسلامی است.

«خواصّ الأشیاء» رساله‌ای است در پزشکی درباره خواصّ و مضرات داروها و گیاهان و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و معجون‌ها که در آن از مسائلی مانند گرمابه رفتن، فصد کردن، حجامت کردن، دارو خوردن و آداب همبستری و... و نیز درباره علت بیماری‌ها بر اساس آثار حکمای قدیم همچون ارسطاطالیس حکیم، جالینوس، بقراط، مه‌راس، آهرون، حنین بن اسحق و... بحث شده است. نکته‌ی تعجب‌برانگیز در این رساله، یادکرد محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۳ ق) است که گویا از افزوده‌های مترجم اثر باشد. هرچند که اظهار نظر قطعی در این باره بررسی بیشتری می‌طلبد که از مجال این بحث خارج است و در مقدمه تصحیح آن، که به تازگی تمام شده است، بدان پرداخته‌ام.

نسخه شناسی

اساس تصحیح متن تنها نسخه تاکنون شناخته شده این رساله است که اکنون در برگ‌های «۹۱ رو - ۹۴ رو» مجموعه شماره ۴۰۱ کتابخانه حالت افندی ترکیه قرار دارد. این نسخه از سده سیزدهم هجری بر جای مانده است و هر برگ آن ۱۹ سطر دارد.

در روشنان پژوهش فؤاد سزگین، اکنون می‌دانیم که پدر بختیشوع، جبرائیل هم برای مأمون عباسی رساله‌هایی نوشته بوده است که نسخه‌هایی از آنها نیز موجود است:^{۱۵}

۱. صفات نافعة کتبتها للمأمون؛

۲. رسالة إلى المأمون في المطعم والمشرب؛

۳. رسالة إلى المأمون يأمره بما اجتمعت عليه فلاسفة التّروم و الفرس.

با دریغ، تا آنجا که نگارنده بازجسته است، تاکنون هیچ یک از این رساله‌ها منتشر نشده است و به همین دلیل، بررسی تطبیقی مطالب آنها با این رساله را به آن هنگام باید بازسپرد که متن تصحیح شده آنها منتشر شوند.

با این حال، از هم‌روزگاران بختیشوع رساله‌ای در اختیار داریم که متن عربی و ترجمان کهن فارسی‌اش بهانه‌ی پرداختن به رساله مورد بحث ما را فراهم می‌تواند کرد. این رساله، همانا «الرسالة الذهبية» امام هشتم شیعیان (ع) است که متن عربی و ترجمان کهن فارسی‌اش به تصحیح این نگارنده به زودی منتشر خواهد شد.

«رسالة بختیشوع الحکیم إلى عمّلها إلى المأمون الخليفة في تدبير البدن» چنان که از عنوانش برمی‌آید در پاسخ به درخواست مأمون عباسی به نگارش درآمده است و مؤلف در آغاز رساله به این مسئله تصریح می‌کند.

در يك نگاه كلى، به نظر مى رسد كه اين رساله هم به همان مسائلى مى پردازد كه امام هشتم شيعيان در «الرسالة الذهبية» از آنها بحث کرده است. با اين حال، دقت در فحواى دو رساله، ما را با تفاوتهاى مهمى مواجه مى كند كه از وابستگى هر يك از مؤلفان به مكتب پزشكى متفاوتى خبر مى دهد.

رسالة بختيشوع الحكيم إلى عاملها إلى المأمون الخليفة فى تدبير البدن

بسم الله الرحمن الرحيم
أما بعد، فهذه رسالة كتبها بختيشوع الحكيم إلى المأمون عبدالله بن هارون الرشيد فى تدبير البدن جواباً عن كتابه يسأله ذلك.

أما بعد، فقد انتهى إلى كتاب أمير المؤمنين فلما أمرنى به من توقيعه عليه من تدبير البدن، والمطعم، والمشرب، والمياه، ودخول الحمام، والأطباء بالنورة، والسواك، وأخذ الدواء، وفى الحجامه، وان أصف وأبين له الأطعمة والأشربة التى اجتمعت فى حالة واحدة فى المعدة ولدت الأدوية وأنا مفسر ذلك ومبينه لأمر المؤمنين.

فرأى أمير المؤمنين فى استعماله والوقوف عنده فإن فيه العافية من الأدوية كلها والسلامة بيد الله تعالى ولا قوة الا بالله وكثيراً.

ممن يقرأ كتابى هذا يقول قد عشت دهرأ ولم احتج إلى غير ما فى هذا الكتاب من تدبير المطعم والمشرب وغير ذلك.

ويقول قد جمعت فى بطنى فى حالة واحدة هذه الأطعمة الوصوف فى هذا الكتاب لأنها تورث الأدوية ولم أرى إلا خيراً ولو فكر لعلم إن الله لو عاقب العبد بأول ذنب لم يذنب أحد ولو أخذ السارق فى أول مرة لم يسرق أحد.

فيفهم أمير المؤمنين فاحفظه فى صدرك واعمل به تنل فضل [٩١ ب] ما فيه من التدبير وتدرک به العافية والسلامة بإذن الله تعالى وحسن توفيقه.

اعلم يا أمير المؤمنين ان الانسان بمنزلة الأرض إذا قام عليها صاحبها بالعمارة والسقى لا يزيدها من الماء فتغرق ولا ينقصها فتعطش ولا تدعها تنبت فيها العشب وإذا فعل ذلك تركب وكثر ريعها ودامت عمارتها فاذا غفل عنها نسخت وفسدت ونبت فيها العشب والبدن بهذه المنزلة إذا لم تعالج بشرب الأدوية قوية الأخلاط فى البدن وكبرت الأدوية فاذا حمل عليه من المطعم والمشرب أورث من الطعام ذلك ارواح التخم والأدواء والأسقام وإذا نقضه من الطعام هيج ذلك الخوى والحرارة والمرّة والضرر الشديد.

وأنا مبتدئ بذكر الأطعمة والأشربة التى إذا اجتمعت فى المعدة ولدت الأدوية فليجتنبها أمير المؤمنين وليحرس نفسه منها السمك والبيض إذا اجتمعا فى المعدة ولد القولنج ورياح البواسير ووجع الأضراس

والنبيذ واللبن إذا اجتماعا ولد القرس والبرص والنبيذ واللبا والسّمك إذا اجتمعت ولدت القولنج وكثرة أكل البصل يولد الكلف في الوجه المليح ويهيج رباحاً رديّةً وهي الرياح التي تقوم على رأس المعدة فيغشى صاحبها [٩٢ رو] وأكل الملوحة مع لحجامة والافتصاد فإنه يؤلّد الجرب والحكة ودخول الحمام على امتلاء الجوف يؤلّد القولنج والاعتسال بعد أكل السّمك الطرى يؤلّد الفالج وأكل الأترج يؤلّد الحول والجماع إذا لم يهرق بعده بول يورث الولد في تلك الدفع الجنون والجماع مرّتين إذا لم يكن بينهما طهوراً واعتسال فإنه يورث الولو الجذام وطول المكث في المخرج يورث البواسير وشرب الماء في جوف الليل أيضاً وخاصة في آخره يورث الداء الشّديد ويظنى الحرارة الغريزة إلا أن يدفع الله تعالى ذلك.

فاذا دخلت الحمام فادهن جسّدك ومرّخه بدهن البنفسج فإنّ ذلك دواء من القروح والجرب والحكة والبثور. وإذا أردت أن تطلى بالنوره فاغتسل قبل ذلك ثمّ جفف اليد وإذا غسلت النوره فامكث في البيت الحار ساعة حتّى يسيل العرق من بدنك فإنه يخلف عنك المرّة الصفرأ إن شاء الله تعالى أبداً ويخرج ما في بطنك من التفل والبول والريح فإنّ ذلك آمن من الفالج باذن الله تعالى. وإذا أكلت فلا تشرب على طعمك حتّى تفرغ من الأكل فإنّ ذلك يحفف المعدة وهو أسرع لانضمام الطّعام والعق في كلّ غدّة من أيّام السّبب ثلاث لعقات عسل نحل أو ثلاث لقم بشهده فإنّ ذلك آمن من البرسام.

وإذا أردت أن تنام فأحبس سبع حسّوات من الماء الحار فإنّ ذلك آمن من هيجان [٩٢ پ] السعال. وإذا أكلت السّمك فلاتنا منّ عليه حتّى تهضمه فإنّ ذلك سلامة من اللّقوة إن شاء الله تعالى. وإذا تعسّيت فخفف العشا فإنك تصيح صحيح الجسم نشياً. وان استطعت ان تأكل في كلّ يوم سبع زبيبات منزوعة العجم فإنّ ذلك يدفع الرّمّد ويسكّن المرّه والبلغم وان استطعت أيضاً أن تسفّ ثلاثة اهليلجات سود مدقوقة مع شيء من سكر على مقدار أسبوع فإن ذلك يسكّن المرّه والبلغم والدّم وجميع الحرارة الصادرة من النّوم. وإذا أردت أن تقصّ اظفارك فقصها يوم الخميس فإنّ في ذلك أمناً من تشقق الأظفار باذن الله تعالى.

وان أحببت أن لا يكون في اسنانك الحفر فليكن سواكاً من عود اخوخ. وان أحببت ان لا يتناثر شعر لحيتك ولا يخلص شعر رأسك فلا تغسل رأسك إلا في كلّ يوم أحد فإنّ ذلك مجرب صالح. فان أحببت ان لا تشتكي من طحالك فاذا البست خفك أو نعلك فابدأ باليمين فذا نزعتها فابدأ باليسار.

وان أحببت لا تشتكي اذنك فاجعل فيهما في كلّ سبع ليال عند منامك قطناً مبلولاً بدهن الكادى وليكن طعامك قدراً واحداً لا يزيد ولا ينقص أيّام حياتك وترفع المايده وأنت تشتهي بعض ما عليها فان أردت أن تشرب الماء فانظر قدر ما تعلم أنه يرويک فاشرب نصفه [٩٣ رو] فإنّ المعدة إذا كانت

ممتلئة والعروق مشبعة فان اتيانهن يورث اللقوة والفالج ويقطع البول ويرق البصر فاذا جامع معدتك خفيفة فان ذلك اسلم لك باذن الله تعالى وهو الذو اصح لبدنك وبراء للولد الذى يكون بينكما ولا تبارضعها الا بعد ملاعبتها وأكثر من غمز لعبتها ليجتمع مأوك ومآؤها وتعرف الشهوة فى عينها فانك اذا فعلت ذلك كان أروح لبدنك واحرى وللولد أيضاً.

وإذا قضيت حاجتك فلا تقم عنها قياماً ولكن ميل عن يمينك فاني قرأت فى بعض الكتب ان فعل ذلك لم يولد له إلا ذكر والأمر بيد الله تعالى.

وأشرب عند فراغك شربة مومياء بعسل فان ذلك يرد ماء الصلب إلى حاله الأول وإياك ان تعاودها إلا بعد أن تطهراً جميعاً.

واعلم أنه لا ينبغي للانسان ان يحتجم إلا أن يكون له مقتضى وكلما أمعن بالسّن فليقلل الحجامه ليلا يهيج عليك البلغم واقصد الحجامه فى فصل الربيع وإياك ان تحتجم فى الصيف لأن عبس الرأس من الدم فاذا كثر الدم وهاج امتزج بالدماع فمن أجل ذلك كرهت الحجامه فى الرأس وبين الكتفين لاختلاط الدم بالدماع وامتزاجه به. وإذا احتجت إلى الحجامه فلا تحتجم فى يوم ريح ولا يوم غيم ولا فى شدة الحر وليكن حجامتك فى أول النهار لبرودته واجتنب [٩٣] ب[النساء قبل بأربعة وعشرين ساعه وبعدها بمثل ذلك واجتنب الملوحة بعد الحجامه أصلاً والفسد أيضاً فقد اشرت لك ما تعقب من الجرب والحكة والبثر والقروح.

تمت الرسالة

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ابيقتكالى قوراند جانان
 بختيشوع الحكيم
 الي عملها الى المامون لخليفه
 شيخ الطب
 ناوي نايه
 نقل من التوراة
 مقربنا
 قورني
 يقم لنا
 الواني
 الواني
 ايلو منه
 اي شمعون
 من التوراة
 اولوه قم نايه عديني
 قوميه
 ناوي نايه
 قورني
 يقم لنا
 الواني
 ايلو منه
 اي شمعون
 من التوراة
 اولوه قم نايه عديني
 قوميه

بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد فهذه رسالة كتبها
 بختيشوع الحكيم الى المأمون عبد الله بن هارون الرشيد في
 في تدبير البدن جواباً عن كتابه يسأله ذلك اما
 بعد فقد انتهى الي كتاب امير المؤمنين فلما
 امرني به من توقعه عليه من تدبير البدن والمطعم
 والمشرب والمياه ودخول الحمام والإطالة بالنورة
 والسواك واخذ الدواء وفي الحجامه وان اصف
 واين له الأطعمة والاشربة التي اجتمعت في حالة
 واحدة في المعدة ولدت الأدواء وانا مفسر ذلك
 ومبينه لأمير المؤمنين فرأي امير المؤمنين في استعماله
 والوقوف عنده فان فيه العافية من الادواء كلها
 والسلامة بيد الله تعالى ولا قوة الا بالله وكثير ممن بعث
 كتابي هذا يقول قد عشت دهر اولم احتج الي غير ما في
 هذا الكتاب من تدبير المطعم والمشرب وغير ذلك
 ويقول قد جمعت في بطني في حالة واحدة هذه الأطعمة
 الموصوفة في هذا الكتاب لانها تورث الادواء ولما
 الاخيراً اولو فكر لعلم ان الله لو عاقب العبد باذن
 لم يذنب احد ولو اخذ السارق في اول سرقة لم يسرق احد
 فيغيرهم امير المؤمنين فاحفظه في صدرك واعلم به تنزل فضل

ملاحظي

پی نوشت‌ها:

- ۱) آذرتاش آذرنوش، «آل بُختیشوع»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ج ۱، ۱۳۷۴ش، ص ۶۰۲.
 - ۲) ابوالحسن علی مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، به کوشش باریبه دومنار و پاوه دکورتل، اُفت تهران، ۱۹۷۰م، ج ۷، صص ۱۷۳ - ۱۸۶.
 - ۳) این مسئله، با دریغ، از نظر مؤلف دانشمند مقاله «آل بُختیشوع» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی (زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۱، ص ۶۰۲) دور مانده است.
 - ۴) نک: ابن ابی اصیبعه، عیون الأنباء فی طبقات الاطباء، به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵م، صص ۲۰۱ - ۲۰۲.
 - ۵) همان، ص ۲۰۲.
 - ۶) نک: جمال‌الدین علی قفطی، تاریخ الحکماء، به کوشش یولیوس لیپرت، لایپزیگ، ۱۹۰۳ م، ص ۱۰۳.
 - ۷) نک: ابوریحان محمد بن احمد بیرونی، الجماهر فی الجواهر، به کوشش یوسف الهادی، تهران، ۱۳۷۴ش، صص ۱۲۸، ۲۶۷.
 - ۸) نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، ۱۹۷۰ م، ج ۹، ص ۱۰۶.
 - ۹) نک: جمال‌الدین علی قفطی، تاریخ الحکماء، به کوشش یولیوس لیپرت، پیشین، ص ۱۰۳.
برای تفصیل این واقعه و حیرت متوکل از مشاهده ابزارهای شگفت و اختراعات غریب بُختیشوع نک: ابن ابی اصیبعه، عیون الأنباء فی طبقات الاطباء، به کوشش نزار رضا، پیشین، صص ۲۰۵ - ۲۰۶.
 - ۱۰) نک: آذرتاش آذرنوش، «آل بُختیشوع»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، پیشین، ج ۱، ص ۶۰۲.
 - ۱۱) نک: جمال‌الدین علی قفطی، تاریخ الحکماء، به کوشش یولیوس لیپرت، پیشین، ص ۱۰۲؛ ابن ابی اصیبعه، عیون الأنباء فی طبقات الاطباء، به کوشش نزار رضا، پیشین، ص ۲۰۶.
 - ۱۲) تاریخ الحکماء، ص ۱۰۴؛ عیون الأنباء، ص ۲۰۹.
 - ۱۳) ابن ابی اصیبعه، عیون الأنباء فی طبقات الاطباء، به کوشش نزار رضا، پیشین، ص ۲۰۹.
14. F. Sezgin, GESCHICHTE DES ARABISCHEN SCHRIFTUMS, Band III, Leiden, 1970, s. 243.
15. Ibid, ss. 226-227.